

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۵ ♦ بهار ۱۴۰۱
صفحات: ۹۵-۷۷ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۱۳



نقد دیدگاه عبدالرحمن دمشقیه درباره حدیث «لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»

علی علوانی*

چکیده

روایت مشهور «لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» از جمله روایاتی است که در فضیلت امام علی (ع)، با عبارات مختلفی، نقل شده است و فریقین آن را به عنوان روایت صحیح تلقی نموده‌اند. در این حدیث پیامبر اکرم (ص) دوستی و دشمنی با امام علی (ع) را معیار تشخیص مؤمن و منافق قرار داده است. همچنین از مفاد روایت مباحثی نظیر عصمت و افضلیت برداشت می‌شود و نکته قابل توجه این است که در روایات صحیح فریقین، چنین مضمونی برای کسی از صحابه بیان نشده است، البته در کتب اهل سنت روایت مشابه آن، بدون قید خاصی در منقبت انصار آمده است و اهل سنت تلاش کرده‌اند که آن را مهم‌تر از روایت مورد بحث جلوه دهند، درحالی که از نظر دلالت مورد قبول نیست و با بسیاری از آیات قرآن و حقایق تاریخی ناسازگار است. سلفی‌های معاصر، از جمله عبدالرحمن دمشقیه، با پیروی از ابن تیمیه، سعی در وارد کردن اشکالاتی واهی بر دلالت این روایت داشته‌اند که نقل صحیح و متواتر این روایت، راه را بر آن‌ها بسته است.

کلیدواژه‌ها: مناقب امام علی (ع)، حدیث «لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ»، منقبت انصار، عبدالرحمن دمشقیه، ابن تیمیه.

* فارغ‌التحصیل سطح سه نقد وهابیت از مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، سطح دو حوزه علمیه
alvaniali14@gmail.com

مقدمه

در روایات اسلامی، بیشترین روایات فضایل در حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شده است و این مسئله در کتب اهل سنت نیز تصریح شده است. از روایات صحیح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، روایتی است که محبت به آن حضرت را علامت ایمان و دشمنی با ایشان را نشانه نفاق معرفی می‌کند. این حدیث از روایات مشهور نبوی و مورد قبول عالمان فریقین است که با تعابیر مختلفی در جوامع حدیثی فریقین ذکر شده است و بر جایگاه ویژه و افضلیت آن حضرت دلالت می‌کند و همچنین بیانگر این مطلب است که آن حضرت میزان و معیاری جهت تشخیص ایمان و نفاق است.

تاریخ گواه است که از صدر اسلام، همواره کسانی حضور داشته‌اند که فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را بر نمی‌تافتند و فضایل آن حضرت برای آن‌ها گران و سخت بود؛ لذا اقدام به تضعیف یا تحریف روایات فضایل ایشان کرده‌اند که بارزترین نمونه آن در چند قرن گذشته، ابن تیمیّه حرانی است.

عبدالرحمن دمشقیه، از جمله کسانی است که به پیروی از ابن تیمیّه، متعرض فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، از جمله این روایت، شده است و درصدد انکار یا بی‌اهمیت جلوه دادن آن برآمده است. وی نویسنده کتاب استدلال الشیعه بالسنة النبویه فی میزان النقد العلمی است که از نگاشته‌های مهمّ وهابیان معاصر بر ضدّ شیعه است. دمشقیه ضمن دفاع از عقاید وهابیت، حملات تندی علیه شیعه انجام داده است. او با ردّ سندی احادیث مهمّ شیعه یا تحریف در معانی آن‌ها، فضایل اهل بیت علیهم السلام را، حتی در صورتی که بخاری و مسلم نقل کرده باشند، دارای خدشه می‌داند. او با بهره‌گیری از روش ابن تیمیّه، تقطیع نادرست سخنان شیعه، نقل غیر صحیح و برداشت نادرست از مبانی شیعی را زمینه تهاجمات خود قرار داده است. ما در این نوشتار بر آن شدیم تا این فضیلت مهمّ امام علی علیه السلام را، که مانند ستاره‌ای درخشان در میان دیگر فضایل ایشان می‌درخشد، بررسی و صحت سند و دلالت آن را بیان کنیم و به سخنان عبدالرحمن دمشقیه پاسخ دهیم.

کلام عبدالرحمن دمشقیه و نقد آن

عبدالرحمن دمشقیه از منتقدان شیعه است و بسیاری از روایات شیعه، به‌ویژه روایات باب فضایل امام علی علیه السلام را ساختگی و ضعیف می‌پندارد و آن‌ها را سلیقه‌ای و بدون مبنا یا برگرفته از آثار اهل سنت می‌داند. وی درباره روایت مورد بحث نیز، با بهره‌گیری از روش ابن تیمیه، نسبت به دلالت آن اشکالات واهی گرفته است و استدلال به این روایت دربارهٔ افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام را غیرصحیح می‌داند، وی می‌نویسد:

این حدیث به این معنا نیست که خداوند فقط یک صحابی را، که همان پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، دوست دارد، بلکه حدیثی که قبل از آن در صحیح مسلم آمده این چنین است: «نشانهٔ ایمان، محبت به انصار و نشانهٔ کفر، دشمنی با انصار است»

در اینجا این نکته قابل توجه است که دمشقیه به‌صورت زیرکانه حدیث حب و بغض نسبت به امام علی علیه السلام را نادیده گرفته است و به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که حدیث نقل شده دربارهٔ امام علی علیه السلام، هیچ مزیتی نسبت به حدیث «حب انصار» ندارد. وی احتمال می‌دهد که به او اشکال شود که باتوجه به اینکه برخی از انصار نسبت به یکدیگر بغض روا داشته‌اند، این روایت نمی‌تواند صحیح باشد، لذا در ادامه از نووی قولی را نقل می‌کند که بغض میان صحابه را نادیده می‌گیرد و در واقع دشمنی‌های موجود میان برخی از اصحاب را انکار می‌کند. او می‌نویسد:

حافظ در کتاب فتح گفته است: «و ثابت است در صحیح مسلم به‌نقل از علی، اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "تو را دوست ندارد مگر مؤمن، و دشمن ندارد، مگر منافق" و این خبر برای بزرگان صحابه نیز ثابت است؛ چراکه همهٔ آن‌ها در دین غنی هستند و در اکرام مشترک هستند.» صاحب کتاب المقفم گفته است: «و اما در جنگ‌هایی که میان آن‌ها رخ داده است، اگر هم بغضی از بعضی از آن‌ها نسبت به همدیگر به وجود آمده است، به دلیل امری است که عارض شده است و مقتضی اختلاف در میان آن‌ها بوده است؛ لذا در میان خود، حکم به نفاق همدیگر نکرده‌اند و حال آن‌ها در این اتفاقات، مانند مجتهدین است که در صورت موافقت با حکم واقعی، دو پاداش و در صورت خطا، یک پاداش دارند. واللہ اعلم». اما شیعیان معاویه را متهم به نفاق می‌کنند؛ چراکه گمان کرده‌اند که

معاویه با علی دشمنی داشت و دستور به سب و دشنام علی بر منبرها داده بود، در حالی که همه آنچه می‌گویند دروغ است و دشمنی معاویه با علی ثابت شده نیست و اگر هم ثابت شود به دلیل جنگی است که میان آن‌ها شکل گرفت؛ اما دشنام دادن به علی اثبات نشده است و دلیل عدم دشمنی میان آن‌ها، بیعت کردن دو سرور جوانان بهشت، حسن و حسین رضی الله عنهما، با معاویه است. پس اگر دشمنی و دشنام دادنی میان آن دو بود تا نفاق معاویه را اثبات نماید، چگونه بر حسن و حسین پوشیده می‌ماند، به‌طوری که آن‌ها با معاویه بیعت نمودند و خلافت را به او تسلیم نمودند؟^۱

دمشقیه کلام خود را مستند به سخنان ابن حجر می‌کند. ابن حجر نیز از وقایع تاریخی و عمل برخی از صحابه، که بغض آن‌ها در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اثبات رسیده است، مطلع است و این مسئله با اعتقادش به عدالت صحابه در تعارض است، لذا سعی در توجیه این مسئله دارد و این فضیلت را به صحابه دیگر تعمیم می‌دهد. او جنگ بعضی از صحابه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) را امری عارضی می‌داند؛ اما سؤال اینجاست که آیا می‌توان عداوتی بالاتر از عداوتی که منجر به جنگ شود، فرض کرد؟ و به‌راستی ابن حجر به‌دور از تعصبات مذهبی، با کلام خودش قانع می‌شود؟

اما اینکه می‌گوید صحابه به نفاق یکدیگر حکم نکرده‌اند، اشتباه و کتمان حقایق تاریخ است؛ زیرا نقل‌هایی وجود دارد که بعضی از صحابه یکدیگر را رمی به نفاق می‌کردند. همچنین دشنام و ناسزاگویی معاویه به امام علی (علیه السلام) نیز کتمان‌شدنی نیست و در کتاب‌های مسلمانان آمده است و در این صورت نمی‌توان قبول کرد که معاویه از روی محبت دستور به دشنام امام علی (علیه السلام) می‌داد. از جمله مواردی که معاویه دستور به دشنام امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده است روایت مسلم است که آن را در صحیح خود این‌چنین نقل کرده است:

عمر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش، روایت کرده است که در یکی از روزها، معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد تا به حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) ناسزا بگوید! سعد از دستور او سرپیچی کرد. معاویه از وی پرسید: «چرا به علی دشنام

۱. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، ص ۷۵۳.

نمی‌دهی؟» سعد گفت: «به دلیل آنکه سه فضیلت از رسول خدا ﷺ در شأن علی علیه السلام شنیده‌ام که با توجه به آن‌ها، هیچ‌گاه به وی ناسزا نمی‌گویم و اگر یکی از آن‌ها برای من بود، بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ‌مو بود که در اختیار من باشد.^۱

همچنین ابن‌ماجه به سند صحیح در این زمینه روایتی را از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند:

در یکی از سفرهای حج معاویه، سعد بر معاویه داخل شد، سپس علی را یاد کردند و معاویه بر وی دشنام داد، سعد ناراحت شد و به معاویه گفت: آیا این کلمات را درباره کسی می‌گویی که پیامبر ﷺ درباره او می‌فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؟^۲

دمشقیه که می‌داند کسی انکار دشمنی معاویه با امام علی علیه السلام را قبول نمی‌کند و اثبات این دشمنی کار سهل و آسانی است، متمسک به دلیل واهی دیگری می‌شود و ادعا می‌کند که دلیل عدم وجود دشمنی میان امام علی علیه السلام و معاویه، بیعت نمودن حسنین علیهما السلام با معاویه است؛ اما این دلیل نیز قابل خدشه است؛ چراکه امام حسن مجتبی علیه السلام در واقع بیعت نکرد، بلکه پس از نیرنگ معاویه مجبور به امضای پیمان‌نامه‌ای با معاویه شد تا جان خود و شیعیان را حفظ نماید و آن صلح نیز براساس شروط خاصی بود که معاویه به آن‌ها پایبند ننماد. همچنین امام حسین علیه السلام نیز با تبعیت از برادر خود به مفاد پیمان‌نامه پایبند ماند؛ اما این مسئله همان‌طور که خود امام حسن علیه السلام فرموده است^۳ به معنای مشروع دانستن خلافت معاویه نبود و بهترین دلیل بر اختیاری نبودن آن صلح، قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید بن معاویه است که جانشین و منصوب از طرف معاویه بود.

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۲۹.

۲. ابن‌ماجه، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۵.

۳. امام حسن علیه السلام در یک سخنرانی پس از صلح با معاویه او را دروغ‌گو خوانده و «عدم اطاعت» مردم را دلیل صلح عنوان می‌کنند: «ایها الناس! معاویه گمان می‌کند من او را لایق مقام خلافت می‌دانم، و خویشان را برای این مقام برانزده نمی‌دانم، در صورتی که معاویه دروغ می‌گوید؛ زیرا من طبق دستور قرآن و فرموده پیامبر اسلام ﷺ از مردم بر آنان مقدم و سزاوارترم. به خدا قسم! اگر مردم با من بیعت و از من اطاعت می‌کردند و مرا یاری می‌دادند، آسمان قطرات باران خود را بر آنان فرو می‌ریخت و زمین برکات خود را برای ایشان خارج می‌کرد». (هلالی، سلیم، اسرار آل محمد، ص ۹۳۸؛ طبرسی، احمد، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۸).

روایت مشابه دربارهٔ انصار

باتوجه به بیان انحصاری نقل روایت در مورد امام علی علیه السلام، فرض نقل آن برای غیر معصوم بعید به نظر می‌رسد؛ اما با این حال روایتی در کتب صحیح اهل سنت، دربارهٔ منقبت انصار با این ویژگی، نقل شده است که قابل تأمل و توجه است، چنان که بخاری و مسلم نیز آن را این گونه روایت کرده‌اند:

الأنصار لا يحبهم إلا مؤمن ولا يبغضهم إلا منافق، فمن أحبهم أحب الله، ومن أبغضهم أبغضه الله؛

انصار را دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن و مبغوض نمی‌دارد، مگر منافق. پس خداوند کسی که آن‌ها را دوست داشته باشد، دوست می‌دارد و کسی که آن‌ها را مبغوض دارد، مبغوض می‌دارد.^۱

روایت مذکور دستاویزی برای برخی از مغرضین، از جمله دمشقیه و ابن تیمیه شده است تا منقبت مذکور برای امام علی علیه السلام را نادیده بگیرند و با قرار دادن آن مقابل منقبت انصار، آن را بی اهمیت جلوه دهند. باتوجه به اینکه این روایت در صحیح بخاری و مسلم و کتب دیگر اهل سنت آمده است، شاید نتوان براساس مبانی آن‌ها از نظر سندی به این روایت خدشه وارد کرد؛ اما از نظر دلالتی به هیچ وجهی قابل قبول نیست. می‌توان گفت که این روایت، تحریف‌شدهٔ روایت امام علی علیه السلام است و این ادعا شواهدی دارد که بعضی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

اولاً، از نظر تاریخی بعضی از انصار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان ایشان، مانند بعضی از مهاجران، از خدا و رسولش نافرمانی کردند؛ مانند ثعلبه بن ابی حاطب. او با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مال زیادی دست یافته بود، اما وقتی آیهٔ ۱۰۳ سورة توبه، مبنی بر دریافت زکات نازل شد، از پرداخت زکات به مأموران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خودداری کرد و آن را نوعی باج و جزیه خواند، سپس با نزول آیات ۷۷-۷۵ سورة توبه در حق وی، به ناچار زکات را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، زکات او را نپذیرفت و فرمود که خداوند مرا از دریافت زکات تو منع کرد.^۲

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۲؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۱۳؛ ترمذی، محمد، جامع ترمذی، ج ۳۸۶۴؛ شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۸۱۳.
۲. ازدی بلخی، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۴۱۶.

همچنین خداوند در بعضی از آیات، این گونه صفات برخی صحابه، از جمله انصار، را یاد می‌کند: فاسق،^۱ بیمار دل،^۲ منافق،^۳ دهن‌بین و حرف‌شنو از منافقین،^۴ در آستانه ارتداد،^۵ مؤمنان زبانی،^۶ کسانی که با دریافت پول، دل به اسلام می‌بندند (المؤلفة قلوبهم)،^۷ فراریان از جنگ^۸ و کسانی که در نماز، پیامبر را تنها گذاردند و از پی دادوستد رفتند.^۹ لذا باتوجه به این گروه‌های مختلف که قرآن از آن‌ها یاد می‌کند، نمی‌توان همه صحابه را در یک درجه قرار داد و بدون استثنا به عدالت همه آنان معتقد بود. قطعاً با این اوصاف نمی‌توان پذیرفت که پیامبر ﷺ به صورت کلی در حق انصار، چنین کلامی را فرموده باشد.

ثانیاً، انصار عده‌ای از اصحاب بودند که واجب‌الإطاعه، اولی‌الأمر یا مشمول آیه تطهیر نبودند تا افضیلتی بر امام علی و اهل بیت علیهم السلام داشته باشند و حب و بغض آن‌ها نشانه ایمان و کفر باشد. حتی می‌بینیم کسانی از آن‌ها، مانند ثعلبه، به تصریح قرآن، در شمار منافقان بودند،^{۱۰} لذا نمی‌توان حب و بغض منافقی چون او را علامت ایمان و نفاق دانست.

ثالثاً، روایت یادشده و روایات مشابه آن، معارض با روایات دیگری است که به اهل بغض به علی علیه السلام وعید جهنم داده‌اند و نمونه بارز این گونه روایات درباره حب و بغض به علی علیه السلام، سخن عمرو عاص در نامه‌ای به معاویه است. عمرو عاص در رابطه با وصول خراج از معاویه در نامه‌ای می‌نویسد:

از پیامبر ﷺ نقل شده است که به علی علیه السلام فرمود: «هر که تو را دوست داشت، مرا دوست داشته است و کسی که به تو بغض داشت، مرا مبغوض داشته

۱. سورة حجرات، آیه ۶.
۲. سورة احزاب، آیه ۱۲.
۳. سورة توبه، آیه ۱۰۱.
۴. سورة توبه، آیه ۴۹.
۵. سورة آل عمران، آیه ۳.
۶. سورة حجرات، آیه ۴۹.
۷. سورة توبه، آیه ۶۰.
۸. سورة انفال، آیات ۱۵ و ۱۶.
۹. سورة جمعه، آیه ۱۱.
۱۰. سورة توبه، آیات ۷۷-۷۵.

است و کسی که تو را دوست بدارد، خداوند او را وارد بهشت می‌نماید و کسی که به تو بغض بپورزد، خداوند او را وارد آتش می‌نماید.^۱

قطعاً شخصی مانند عمرو عاص که با امام علی علیه السلام دشمنی روشنی داشت، انگیزه‌ای برای اعتراف به مطلبی خلاف عقیده‌اش ندارد و نقل این کلام از پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف او نمی‌تواند غیر صحیح باشد.

رابعاً، در میان مهاجران نیز افراد زیادی بودند که براساس عقیده اهل سنت از انصار بهتر بودند، لذا دلیلی وجود ندارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کلام را برای انصار بگوید، اما مهاجران را از آن بی‌نصیب بگذارد.

خامساً، از طرفی در میان اصحاب رفتارهایی در تعامل با انصار دیده می‌شود که با مضمون این روایت ناسازگار است و در صورت صحیح بودن روایت، بزرگان صحابه زیر سؤال می‌روند؛ به عنوان نمونه، در روایت ذیل، که در صحیح بخاری آمده است عمر بن خطاب دشمنی خود با سعد بن عباد، که یکی از انصار است، را نمایان می‌کند و می‌بینیم که وی چه چیزی درباره سعد می‌گوید: «... عن عائشة رضی الله عنها: ... فَقَالَ قَائِلٌ: «قَتَلْتُمْ^۲ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ»، فَقَالَ عُمَرُ: «قَتَلَهُ اللَّهُ»»^۳

پرواضح است که عبارت «قتله الله» نشان‌دهنده دشمنی عمر نسبت به ابوعبیده است و طبق مضمون روایت حب انصار، عمر بن خطاب با این دشمنی نسبت به سعد بن عباد، از دایره ایمان خارج می‌گردد، درحالی‌که وی پرچم‌دار انصار و از اشراف و بزرگان مدینه و دارای مناقب متعددی است.

۱. بکری خوارزمی، موفق، مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۳.

۲. کنایه عن الإعراض و الخذلان.

۳. «... عن عائشة رضی الله عنها: ... وَاجْتَمَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ، فَقَالُوا: مِمَّا أَمِيرُ وَمِنْكُمْ أَمِيرُ، فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ، فَذَهَبَ عُمَرُ يَتَكَلَّمُ فَأَسْكَنَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنِّي قَدْ هَيَّأتُ كَلَامًا قَدْ أَعْجَبَنِي، خَشِيتُ أَنْ لَا يُبَلِّغَهُ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَتَكَلَّمَ ابْلَغَ النَّاسِ، فَقَالَ فِي كَلَامِهِ: نَحْنُ الْأَمْرَاءُ وَأَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ، فَقَالَ حُبَابُ بْنُ الْمُنْذِرِ: لَا وَاللَّهِ لَا نَفْعُ، مِمَّا أَمِيرُ، وَمِنْكُمْ أَمِيرُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا، وَلَكِنَّا الْأَمْرَاءُ، وَأَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ، هُمْ أَوْسَطُ الْعَرَبِ دَارًا، وَأَعَزُّهُمْ أَحْسَابًا، فَبَايَعُوا عُمَرَ أَوْ أَبَا عُبَيْدَةَ فَقَالَ عُمَرُ: بَلْ تُبَايِعُكَ أَنْتَ، فَأَنْتَ سَيِّدُنَا وَحَبِيرُنَا وَاحْتَبْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ عُمَرُ يَبْدِيهِ، فَبَايَعَهُ، وَبَايَعَهُ النَّاسُ، فَقَالَ قَائِلٌ: قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: قَتَلَهُ اللَّهُ» (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۸۷).

خلاصه اینکه روایت حبّ انصار از نظر دلالت، تناقض‌های زیادی دارد و نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا ویژگی مهمی که به صورت کلی در انصار مشترک است، ایمان و نصرت پیامبر ﷺ است که این ویژگی مختص انصار نیست، بلکه در مهاجرین، صحابه و مؤمنین دیگر نیز متجلی است؛ اما در روایت حب و بغض نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ اینگونه نیست و ایشان ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که وی را از دیگر صحابه متمایز می‌کند؛ به عنوان نمونه می‌توان به آیه مباهله اشاره کرد که در این آیه خداوند آن حضرت را به عنوان نفس پیامبر ﷺ معرفی کرده است^۱ و همچنین ویژگی‌های دیگری که پیامبر اکرم ﷺ در حقّ ایشان فرموده است؛ مانند: «انت مع الحق والحق معك حیث ما دار»^۲، «علي مع القرآن و القرآن مع علي»^۳، «ألا ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه ليس نبيّ بعدي»^۴ و...

شایان ذکر است که اشکال دمشقیه را می‌توان برگرفته از اشکال ابن تیمیه به این روایت دانست؛ زیرا ابن تیمیه به دلیل اینکه نمی‌توانست افضلیت امیرالمؤمنین ﷺ بر دیگر اصحاب را قبول کند، این فضیلت را نیز برنتافته است و روایت انصار را در مقابل روایت حب و بغض نسبت به امام علی ﷺ می‌دانست و آن را صحیح‌تر می‌پنداشت.

وی می‌نویسد:

این فضیلت از ویژگی‌های علی -رضی الله عنه- نیست، بلکه در صحیحین از پیامبر نقل شده است که فرمود: «نشانه ایمان محبت به انصار و نشانه نفاق، بغض به انصار است.» همچنین گفت: «کسی که به خدا و آخرت ایمان داشته باشد، انصار را مبعوض نمی‌دارد»^۵

سپس می‌گوید:

این احادیث صحیح‌تر از چیزی است که درباره علی نقل می‌شود که فرموده

۱. دمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بیهقی، ابراهیم، المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۸.

۲. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۲۰، ص ۳۶۱.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲۸.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۰۲؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳، کتاب مناقب الأنصار، باب حُبّ الأنصار؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم،

ج ۱، ص ۸۵، کتاب الإیمان، باب الدلیل علی أنّ حُبّ الأنصار.

است: «پیامبر اُمّی به من عهد فرمود که مرا جز مؤمن دوست نخواهد داشت و مبعوض نمی‌دارد مگر منافق»، چرا که این روایت از روایاتی است که فقط مسلم نقل می‌کند و از روایت عدی بن ثابت از زر بن جیش از علی است و بخاری این حدیث را، برخلاف حدیث انصار، نیاورده است.

وی علاوه بر تشکیک در حدیث و انکار فضیلت امام علی علیه السلام، دوران خلافت ایشان را تنقیص و به ایشان توهین می‌کند و با تشکیک در حدیث یادشده می‌گوید: «إن کان هذا محفوظاً ثابتاً عن النبی»، اما در جای دیگر به دروغ بودن حدیث «لا یحبک إلا مؤمن» تصریح می‌کند و می‌گوید: «فإنّ هذا مما یعلم کلّ عالم أنّه کذب»^۱

متأسفانه ابن تیمیه برای انکار میزان بودن امام علی علیه السلام در ایمان و نفاق در این حدیث، با تکرار سخن نواصب در نسبت دادن عناوینی همچون فرعون، مفسد، کافر، مرتد و ظالم به حضرت، توهین و جسارت را به اوج رسانده است و می‌نویسد:

اگر بگوییم این مورد عذری است که منافق بودن کسانی که به نادانی با ابوبکر دشمنی می‌کنند را رد می‌کند، پس نسبت به کسانی که با علی به دشمنی پرداختند، هم همین‌طور است؛ چرا که آن‌ها معتقد بودند که علی کافر و مرتد یا ظالم و فاسق است و دشمنی آن‌ها با او به این دلیل بود که می‌پنداشتند وی مؤمنین را بدون دلیل کشته است و استکبار طلب، فاسد و مانند فرعون است.^۲

در جواب ابن تیمیه و ابن تیمیه‌های زمان که برای بی‌اهمیت جلوه دادن روایت منقبت امام علی علیه السلام تلاش می‌کنند و می‌کوشند که آن را در مقابل روایت انصار ناچیز و ضعیف بپندارند، باید بگوییم که منقبت مذکور برای انصار با روایات دیگری از روایات انصار معارض است، ترمذی، ابن عساکر و دیگران از ابوسعید خدری اینگونه روایت کرده‌اند: «کتنا نعرف المنافقین نحن معاصر الأنصار بیغضهم علی بن ابیطالب»؛ «ما انصار منافقین را به‌وسیله بغضشان به علی بن ابی‌طالب می‌شناختیم» و به‌همین مضمون نیز روایتی از ابی‌ذر غفاری نقل شده است که حاکم نیشابوری درباره آن آورده است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه».

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنّه، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. همان، ص ۳۰۱.

بیان مصادر حدیث «لا یحبک إلا مؤمن و...»

حدیث حب و بغض که یکی از فضایل مهم و معتبر امام علی (علیه السلام) است به صورت‌ها و متن‌های مختلف و از طرق زیادی نقل شده است و مورد اتفاق فریقین است؛ به‌طوری که در بیشتر کتاب‌های حدیثی و شروح حدیث اهل سنت دیده می‌شود. ما در اینجا متن‌های مختلف آن را همراه با طرق و اسناد آن ذکر خواهیم کرد.

الف) طریق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

مسلم بن حجاج در باب مناقب انصار از صحیح خود از طریق زرّ بن حُبَیش از امام علی (علیه السلام) روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «سوگند به آن کس که دانه را شکافت و جان را آفرید، این عهدی است که پیامبر امّی با من در میان نهاده است که دوستم نمی‌دارد، مگر مؤمن و دشمنم نمی‌گیرد، مگر منافق».^۱

علاوه بر مسلم بن حجاج این روایت را حافظان دیگری نیز از طریق امام علی (علیه السلام) با این متن نقل کرده‌اند: از جمله احمد بن حنبل^۲ (م ۲۴۱ق)، نسائی^۳ (م ۳۰۳ق)، ابن ماجه^۴ (م ۲۷۳ق)، خطیب بغدادی^۵ (م ۴۶۳ق) و دیگران.^۶

همچنین این روایت از این طریق با متن‌های دیگری نیز نقل شده است؛ مانند: «علی (علیه السلام): همانا عهدی از پیغمبر است به من» دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن و دشمنم نمی‌دارد، مگر منافق».^۷ «حکمی است که خداوند بر زبان پیامبر امّی و درس نخوانده شما

۱. سند روایت: «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، وَأَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، وَاللَّفْظُ لَهُ، أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَبْدِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ زُرَّ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ، وَالَّذِي...» (نسائی، احمد، سنن النسائي الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۵).

۲. شیبانی، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. نسائی، احمد، السنن الصغرى، ج ۸، ص ۱۱۵.

۴. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۳.

۵. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، ج ۲۳، ص ۱۹۰.

۶. قندوزی، سلیمان، ینایع المودة لذو القربى، ج ۴، ص ۲۶۱؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۲؛ حمونی جونی، ابراهیم، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن الجزری، شمس الدین، أسنى المطالب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ طبری، محب الدین، الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۸۹؛ ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۳۶۵؛ ابن جوزی، سبط، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۵؛ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۳؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۳۹.

۷. نسائی، احمد، سنن النسائي الكبرى، ج ۵، ص ۴۷؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۳۹.

حکم نموده است که مرا دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق»^۱
در منابع شیعی نیز این روایت به همین شکل نقل شده است.^۲ اما در برخی از نقل‌ها
همراه با اضافاتی است؛ چنان‌که مرحوم سید رضی به نقل از آن حضرت روایت نموده است:
اگر بینی مؤمن را با این شمشیرم برای اینکه مرا دشمن دارد، بکوبم، مرا دشمن
نمی‌دارد و اگر دنیا را یک‌جا به دامن منافق بریزم تا مرا دوست دارد، دوست
نمی‌دارد؛ زیرا قضای الهی چنین است و بر زبان پیامبر امی علیه السلام گذشته است
که گوید: «یا علی هیچ‌گاه مؤمن تو را دشمن نمی‌گیرد و هیچ‌گاه منافق تو را
دوست نمی‌دارد».^۳

ب) طریق ام سلمه

از طرق مهمّ این حدیث، طریق ام‌المؤمنین ام سلمه است که در کتب مختلف این‌گونه نقل
شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا یحبّه منافق ولا یبغضه مؤمن»؛ «علی را دوست
ندارد هیچ منافقی و او را دشمن ندارد هیچ مؤمنی».^۴

ج) طریق ابن عباس

این روایت از طریق ابن عباس نیز با نقل زیر آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نگاه کرد و فرمود: «تو را دوست نمی‌دارد، مگر
مؤمن و تو را دشمن نمی‌دارد، مگر منافق، کسی که تو را دوست داشته باشد، من
را دوست داشته است و هرکه با تو دشمنی کند، با من دشمنی کرده است و
دوست من دوست خداست و به غضب من خداوند غضبناک می‌شود. وای بر
کسی که بعد از من تو را به غضب دریاورد».^۵

-
۱. هیشمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۸۰.
 ۲. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۶۰؛ زرنندی الحنفی، محمد، نظم درر السمطین، ج ۱، ص ۹۶؛ قبانجی، حسن، مسند الإمام علی علیه السلام، ج ۷، ص ۲۵۲؛ طبری، محب‌الدین، الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۹۰.
 ۳. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدير، ج ۵، ص ۲۱.
 ۴. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۰۵۳.
 ۵. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۶، ص ۷۸؛ بیهقی، ابراهیم، المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۱۸؛ زمخشری، جارالله، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۰؛ تمیمی موصلی، احمد، مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۳۶۲؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۷۵.
 ۵. «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: نَا أَبُو الْأَزْهَرِ التَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّزَّاقِ، وَخُذِي قَالَ: نَا مَعْمَرُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ.» (طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۸۷).

د) طریق عمران بن حصین

عمران بن حصین نیز این روایت را این گونه آورده است: «لا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا منافق»؛ «تو را دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن، و دشمن نمی‌دارد، مگر منافق».^۱

بررسی سند روایت

این روایت بر اساس نقل مسلم روایتی صحیح است و در نقل‌های دیگر آن که از طرق دیگری روایت شده است نیز عالمان و محدثان اهل سنت تصریح به صحت روایت کرده‌اند. چنان‌که ترمذی می‌نویسد: «هذا حدیث حسن صحیح»^۲ و البانی نیز در تعلیقاتش بر سنن ترمذی^۳ همچنین در کتاب صحیح و ضعیف سنن النسائی^۴ آن را تصحیح نموده است. ابونعیم اصفهانی نیز پس از نقل روایت می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح متفق علیه»^۵ بغوی روایت را در شرح السنّة نقل و تصحیح کرده است و گفته است: «هذا حدیث صحیح أخرجه مسلم».^۶

و ابن عساکر نیز روایت را به بیشتر از ۳۰ طریق نقل می‌کند^۷ و در معجم می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح»^۸

همچنین احمد بن حنبل روایت را نقل نموده است و به گفته شعب ارنووط اسناد روایت را بر شرط شیخین است: «إسناده على شرط الشيخين»^۹ البته وی اقوالی در شیعی بودن عدی بن ثابت می‌آورد، اما اعتراف او به اینکه اسناد حدیث را بر شرط شیخین

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: نا عُمَانُ بْنُ هِشَامٍ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ ذَلْهَمٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: نا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: نا الْحَارِثُ بْنُ خَصِيزَةَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبْعِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَصَّيْنِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، «(طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۳۸).

۲. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۳.

۳. البانی، ناصرالدین، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج ۸، ص ۲۳۶.

۴. البانی، ناصرالدین، صحیح و ضعیف سنن النسائی، ج ۱۱، ص ۹۰.

۵. اصبهانی، احمد، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، ج ۴، ص ۱۸۵.

۶. بغوی، حسین، شرح السنّة، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

۷. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲.

۸. ابن عساکر، علی، معجم الشیوخ، ج ۲، ص ۱۱۹۴.

۹. شیبانی، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۱.

می‌داند، کافی است.

ذهبی این حدیث را صحیح‌تر از «حدیث طیر» و «حدیث غدیر» دانسته است و این‌گونه ابراز داشته است:

طریق حدیث طیر و حدیث «من کنت مولاه» را در جایی جمع نمودم و طریق حدیث طیر صحیح‌تر از طریق حدیث «من کنت مولاه» است و صحیح‌تر از این دو، حدیثی است که مسلم از علی نقل نموده است که گفت: «عهد پیامبر اُمّی به من این است که فرمود: "تو را دوست نمی‌دارد، جز مؤمن و دشمن نمی‌دارد جز منافق"»^۱ و این روایت از نظر شکلی بهتر است؛ چراکه کسانی وی را دوست داشتند که اخلاق نداشتند و کسانی از نواصب به نادانی با او به دشمنی پرداختند و خداوند عالم‌تر است.^۲

علامه امینی نیز پس از نقل صورت‌های مختلف روایت همراه با سندهای آن خاطرنشان می‌سازد:

آنچه از طرق این حدیث ذکر کردیم چیزی بود که ما به آن دست یافتیم و ممکن است آنچه از ما مخفی ماند، خیلی بیشتر از این باشد و شاید بعد از این موارد به خود شک راه ندهی که اگر حدیث متواتری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، همین حدیث است یا اینکه این حدیث از واضح‌ترین مصادیق آن باشد.^۳

بررسی دلالت حدیث

باتوجه به متن حدیث این‌گونه فهمیده می‌شود که جمع بستن میان محبت به امام علی علیه السلام و بغض به ایشان ممکن نیست؛ چراکه محبت به آن حضرت، ایمان و دشمنی با آن حضرت نفاق است و قطعاً ایمان و نفاق در یک دل جا نمی‌گیرد و این دو در تضاد با همدیگر هستند.

همچنین مطلب دیگری که به وضوح در روایت دیده می‌شود این است که دوستی و

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب الدلیل علی أن حب الأنصار وعلی من الإیمان وعلاماته.

۲. «قد جمعت طرق حدیث الطیر فی جزء، وطرق حدیث «من کنت مولاه» وهو أصح، وأصح منهما ما أخرجه مسلم عن علی قال: إنه لعهد النبی الامی صلی الله علیه وسلم إلی: إنه لا یحبک إلا مؤمن، ولا یبغضک إلا منافق. و هذا أشکل الثلاثة، فقد أحبه قوم لا خلاق لهم، وأبغضه بجهل قوم من النواصب، فالله أعلم. (ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۶۹).

۳. امینی نجفی، عبدالحسین، نظرة فی کتاب منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۱۲۸.

محبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بغض و دشمنی با آن حضرت علامت ایمان و بغض و دشمنی با ایشان معیار سنجش مؤمن و منافق بود. این حقیقتی است که آثارش در طول تاریخ زندگی امام (علیه السلام) دیدنی است و خود حضرت نیز در متن منقول از نهج البلاغه به خوبی به آن اشاره می کند، ایشان می فرماید: «اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمنی بزنم که مرا دشمن بدارد، دشمن نخواهد داشت و اگر تمام دنیا را بر منافق بریزم که مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت»، آن گاه با استناد به گفتاری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این زمینه بیان می کند: «این به دلیل آن است که مقدر شده است و بر زبان پیامبر اُمّی و درس نخوانده جاری شده است که فرمود: "ای علی! هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت"». روایت به این حقیقت اشاره دارد که گزاره «مؤمنان هرگز علی را مبعوض نمی دارند و منافقان هرگز او را دوست نخواهند داشت» نخست در علم الهی گذشته و مقدر گشته است، سپس بر زبان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جاری شده است.

اما اینکه مؤمن در هیچ حالی، حتی در حال بریدن بینی اش توسط امام، بغض او را به دل خود راه نمی دهد، برای این است که مؤمن می داند به یقین در عمل امام مصلحتی بوده است و این یقین فقط می تواند حاصل ایمان شخص مؤمن به عصمت حضرت باشد. اما این گفته امام که فرموده است: «اگر دنیا را، با آنچه درون اوست، به منافق بدهم»،^۱ بدین معناست که منافقان به قدری تعصب، کینه و عداوت دارند که اگر تمام دنیا را هم به آن ها بدهند، دست از راه و روش زشت و انحرافی خود بر نمی دارند.

نکته قابل توجه دیگر در حدیث این است که پس از اثبات این فضیلت برای امام علی (علیه السلام) توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، معلوم می شود که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) به ملاک قرار گرفتن حب و بغض امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تشخیص مؤمن و منافق اشاره کرده است. حال سؤال اینجاست که یک انسان چه زمانی می تواند به درجه ای برسد که به این مقام نایل آید؟ در جواب می گوییم این درجه قطعاً فقط می تواند برای کسی باشد که ملازم حق

۱. «لَوْ حَزَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِحِمَاتِنَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُجَنِّبَنِي ...» (ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۷۳).

است، به این معنا که هیچ وقت از حق جدا نشود و همچنین حق از او جدا نشود، لذا می بینیم که پیامبر ﷺ بدون هیچ قیدی (به صورت مطلق)، ایمان و نفاق را دایرمدار محبت و بغض به ایشان می داند و یقیناً این مضمون زمانی معنا پیدا می کند که امام علی علیه السلام معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم نباشد و از او خطایی سر بزند و ما نسبت به عمل باطل و ناحق او به وی بغض پیدا کنیم، این بغض ما دلیل نفاق نخواهد بود و در این صورت قول پیامبر ﷺ نقض خواهد شد.

همچنین بنا به گفته قرآن کریم قبولی اعمال دایرمدار تقوی و ایمان است و اعمال منافق قبول نمی شود: «وقدمنا إلى ما علموا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً»^۱ لذا با دقت در حدیث پیامبر ﷺ معلوم می شود که شرط قبولی اعمال محبت و بغض به امام علی علیه السلام خواهد بود، به همین دلیل در روایت آمده است که علی علیه السلام میزان اعمال در روز قیامت می باشد.

یکی از روایاتی که در کتب فریقین آمده است، روایت امام علی علیه السلام می باشد که فرموده است: «أنا قسيم النار، إذا كان يوم القيامة قلت هذا لك و هذا لك»^۲ علما در تبیین معنای این قول، آن را متفرع بر روایت محل بحث ما دانسته اند و به آن استناد کرده اند. به عنوان نمونه دو مورد از روایاتی که در تبیین این حدیث وارد شده است را ذکر می کنیم:

الف) مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: به چه علت امیرالمؤمنین علیه السلام «قسیم الجنة و النار» نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: «به دلیل اینکه دوست داشتن او ایمان و دشمن داشتن او کفر است و همانا بهشت برای اهل ایمان آفریده شده است و نار برای اهل کفر خلق شده است. بنابراین حضرت علی علیه السلام به این علت «قسیم الجنة و النار» است و به بهشت وارد نمی شود، مگر اهل محبت و دوستی با او و وارد آتش نمی شود، مگر اهل دشمنی با او»^۳

۱. سورة فرقان، آیه ۲۳.

۲. دمشقی، ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۹۲؛ بکری خوارزمی، موفق، مناقب خوارزمی، ص ۴۱؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۸.

۳. صدوق، محمد، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۲.

ب) روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «یا اباالحسن ما را از پدرت امیرالمؤمنین آگاه ساز که به چه علت "قسیم الجنة و النار" خوانده شده است و این به چه معنا است؟ که این مطلب فکر مرا مشغول ساخته است.» امام رضا علیه السلام به او فرمود: «ای مأمون! آیا تو از پدرت و او از پدرازش از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نکردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «حبّ علی ایمان و دشمنی با علی کفر است؟» پس مأمون پاسخ داد: «آری.» پس حضرت فرمود: «پس تقسیم می کند بهشت و دوزخ را زمانی که ایمان و کفر بر اساس حبّ و بغض او باشد، بنابراین او قسیم الجنة و النار است»^۱

جمع بندی و نتیجه گیری

باتوجه به بررسی های انجام شده در سند روایت به این نتیجه می رسیم که روایت مذکور از سند معتبر و بالایی برخوردار است که هم شیعه و هم اهل سنت آن را قبول دارند و صحیح می دانند و مناقشه ای در سند آن نیست، بلکه تأییدات مختلفی نیز در روایات وجود دارد که مضمون آن را تأکید و تأیید می کنند. از نظر دلالت نیز به وضوح بر معیار و ملاک بودن امیرالمؤمنین علیه السلام در تشخیص مؤمن و منافق دلالت می نماید که قطعاً این مقام نیز عصمت و افضلیت ایشان را در پی دارد. روایاتی که در صدد وارد نمودن انصار در این فضیلت هستند، صحیح نیستند؛ چراکه با بیان قرآن کریم در خصوص نفاق برخی از اصحاب و همچنین بسیاری از وقایع تاریخی که دلالت بر خطا کار بودن عده ای از انصار دارند، در تضاد هستند. بنابراین نمی توان روایتی یافت که از نظر دلالت، قدرت مقابله با روایت مورد اشاره را داشته باشد و روایات مذکور در این زمینه از نظر دلالت به شدت خدشه دار هستند.

۱. صدوق، محمد، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۲.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة.
۳. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله بن محمد بن حسين، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية.
۴. ابن تيميه حراني حنبلي، تقى الدين ابوالعباس احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن عساکر، ثقة الدين ابوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله، تاريخ دمشق، تحقيق: عمرو بن غرامه عمروی، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن عساکر، ثقة الدين ابوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله، معجم الشيوخ، تحقيق: دکتر وفاء تقی الدين، دمشق: دار البشائر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن كثير دمشقی، اسماعيل بن عمر بن كثير، البدايه و النهايه، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. ازدی بلخی، مقاتل بن سليمان بن بشير، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۹. اصفهانی، ابونعيم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت: دار الكتاب العربی، ۱۳۹۴ق.
۱۰. امینی، عبد الحسين، الغدير في الكتاب والسنة، ترجمه: محمد باقر بهبودی، تهران: بنياد بعثت، ۱۲۸۱ق.
۱۱. امینی، عبد الحسين، نظرة في كتاب منهاج السنة النبوية، تحقيق: احمد كناني، قم: مركز الابحاث العقائدية، ۱۴۱۷ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعيل، صحيح بخاری، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول.
۱۳. بغوی شافعی، حسين بن مسعود بن محمد بن فراء، شرح السنة، تحقيق: شعيب ارنؤوط، محمد زهير شاوليش، بيروت: دار المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۴. بکری مکى حنفى خوارزمى، موفق بن احمد، مناقب خوارزمي، تحقيق: مالک محمودى، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۵. ترمذی، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن ضحاک، جامع الكبير (سنن ترمذی).

- تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. خطیب بغدادی، ابو بکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی، **تاریخ بغداد**، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. دمشقیه، عبدالرحمن بن محمدسعید، **استدلال الشیعة بالسنة النبویة فی النقد العلمی**، مصر: دار الصفوة، ۱۴۲۹ق.
۱۸. ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: جمعی از محققین با اشراف شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم.
۱۹. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۲۰. زرنندی حنفی مدنی، جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد، **نظم درر السمطین**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۵ق.
۲۱. زمخشری، جارالله، **ربیع الابرار و نصوص الاخیار**، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۲. صدوق، محمد، **علل الشرایع**، نجف: المكتبة الحیدریة.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی شامی، **المعجم الکبیر**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۲۴. قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت: دار الرسالة العالمیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة لذوالقربی**، دار الاسوة للطباعة، ۱۴۰۵ق.
۲۷. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین بن قاضی خان، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، تحقیق: بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۲۸. نیشابوری، حاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعییم بن حکم، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۹. هلالی، سلیم بن قیس، **اسرار آل محمد**، قم: نشر هادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

